

گامی در افشای رویزیونیسم

حزب توده

سازمان انقلابی

توفان



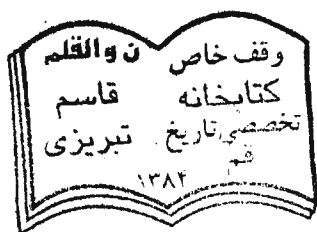
دانشجویان پیشگام دانشکده علوم اجتماعی

دانشگاه تهران

"سیاست رویزیونیستی عبارت است از تعیین روش خود از واقعه‌ای تا واقعه دیگر تطبیق حاصل کردن با حوادث روز با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصایص اصلی کلسه رژیم سرمایه‌داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه‌داری، فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی، و از خود ماهیت این سیاست هم آشکارا بر می‌آید که می‌تواند شکل‌های بی‌نهایت گوناگونی بدخود بگیرد و هر مسئله‌ای که تا حدی "تازگی" داشته باشد و هر تغییری در حوادث که کمی غیر منتظره و پیش‌بینی نشده باشد، ولو فقط سر مویی و برای مدت کاملاً "کوتاهی" مشی اصلی تکامل را تغییر داده باشد، ناگزیر و همیشه موجب پیدایش انواع مختلف رویزیونیسم خواهد گردید"

(لنین، مارکسیسم و رویزیونیسم، مجموعه آثار، ص ۳۳)

گامی در افشای رویزیونیسم



(حزب توده - سازمان انقلابی - توفان)



دانشجویان پیشگام دانشکده علوم اجتماعی

دانشگاه تهران

" سیاست رویزیونیستی عبارت است از تعیین روش خود از واقعهای
تا واقعہ دیگر تطبیق حاصل کردن با حوادث روز با تغییرات وارده
در جزئیات سیاسی ، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصایص
اصلی کلیه رژیم سرمایه‌داری و کلیهٔ تکامل تدریجی سرمایه‌داری ،
فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی ، و از خود
ماهیت این سیاست هم آشکارا بر می‌آید که می‌تواند شکل‌های بی
نهایت گوناگونی به‌خود بگیرد و هر مسئله‌ای که تا حدی " تازگی "
داشته باشد و هر تغییری در حوادث که کمی غیر منتظره و پیش-
بینی نشده باشد ، ولو فقط سر مویی و برای مدت کاملا " کوتاهی
مشی اصلی تکامل را تغییر داده باشد ، ناگزیر و همیشه موجب
پیدایش انواع مختلف رویزیونیسم خواهد گردید "

(لنین ، مارکسیسم و رویزیونیسم ، مجموعه آثار ، ص ۳۳)

مبارزه بی‌امان خلقهای قهرمان ایران و قیام شکوهمند بهمن ماه، سر-انجام بساط ننگین رژیم شاهنشاهی را در هم پیچید و مبارزه ضد امپریالیستی را در میهن ما وارد مرحله جدیدی ساخت. در این مبارزات طبقه کارگر ایران قدرت عظیم و خصوصیات انقلابی خود را بخوبی بنمایش گذاشت و بدرستی نشان داد که نه‌تنها پیگیرترین و انقلابی‌ترین طبقه‌ای است که قادر به حفظ دستاوردهای انقلاب خلقهای ایران است بلکه تنها طبقه‌ای است که می‌تواند با رهبری خود، مبارزات خلقهای ایران را برای محو کامل سلطه امپریالیسم و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق به پیروزی برساند و شرایط رسیدن به سوسیالیسم را فراهم سازد. بدیهی است که برای رسیدن به چنین هدفی طبقه کارگر باید تشکیلات و سازمانهای مخصوص بخود که عالیت‌ترین شکل آن حزب طبقه کارگر است را بوجود آورد و مبارزه پی‌گیری را بر علیه کلبه انحرافات درون جنبش کارگری، بخصوص بر علیه اپورتونیسیم و رویزیونیسیم آغاز کند لزومی به تاءکید این نکته نیست که تا بحال جریانات و سازمانهای سیاسی بسیاری تحت لوای حمایت و پشتیبانی از طبقه کارگر، بزرگترین خیانت‌ها را در حق طبقه کارگر مرتکب شده‌اند و مبارزه این طبقه را به انحراف کشانیده‌اند، ولی بی‌شرمانه هنوز داعیه رهبری کارگر و به پیروزی رسانیدن طبقه کارگر را در سر می‌پرورانند. از اینروست که افشای ماهیت این جریانات بخصوص کمیته مرکزی حزب توده و فرزندان خلف آن یعنی سازمان انقلابی حزب توده و توفان (در اینجا ملاک مقایسه وجه مشترک همه آنها یعنی اپورتونیسیم و خیانت آنها به آرمانهای طبقه کارگر است نه جهت‌گیری آنها به طرف شوروی

، چین یا آلبانی) که کاری جز به ابتدال کشیدن مارکسیسم لنینیسم وگمراه ساختن طبقه کارگر انجام نداده‌اند، را ضروری و جایز می‌دانیم تا پرولتاریا بتواند دوستان و دشمنان خود را از هم باز شناسند و صفوف خود را از اپورتونیست‌ها تصفیه کنند.

ما عمدتاً " بررسی خود را از رفورمهای شاه آغاز می‌کنیم زیرا انحرافات حزب توده بعنوان تنها مدعی جنبش کارگری ایران قبل از سال ۱۳۴۱ و همینطور خیانت‌های کمیته مرکزی حزب توده به جنبش کارگری و به مبارزات رهائیبخش خلق‌های ایران آنقدر واضح و روشن است که نیازی به تکرار آنها نمی‌بینیم.

جای هیچگونه تردیدی نیست که رفورمهای امپریالیستی سال ۱۳۴۱ که بوسیله رژیم شاه خائن به اجرا در آمده بود قسمتی از طرح‌های امپریالیسم آمریکا بود که اولاً " قصد جلوگیری از وقوع انقلابات رهائیبخش خلق‌های تحت ستم جهان را داشت و ثانیاً " می‌خواست که ساخت اقتصادی و فورماسیون طبقاتی این جوامع را به نفع انحصارات امپریالیستی و تشدید وابستگی آنها تغییر دهد. در مورد ایران باید بگوئیم که علیرغم مقاومت شجاعانه خلق در خرداد ۱۳۴۲ و دادن هزاران شهید، امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داری وابسته به هدف‌های شوم خود که نتیجه‌ای جز بدبختی و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی برای کارگران و دهقانان و زحمتکشان شهری نداشت، رسیدند. حال بینیم که دارودسته خائن کمیته مرکزی در برخورد با این برنامه چپ‌اولگرانه امپریالیستی چه می‌گویند:

" اصلاحات ارضی با افزایش علاقه نسبی دهقانان به ثمرات کار خود و با تسریع رسوخ سرمایه‌داری در ده، امکانات بیشتری برای رفاه دهقانان و رشد اقتصاد روستائی فراهم می‌سازد" (۱)

" کمیته مرکزی" وظیفه خود را تنها تبلیغ رفورمهای امپریالیستی

حزب توده و سازمان ۷/۰۰۰

نمی‌داند، بلکه می‌خواهد نقش مشاور اقتصادی رژیم شاه خائن را هم‌بازی کند. همچنین این اطمینان را به رژیم می‌دهد که هیچ‌گونه مخالفتی با "سلطنت شاه" و "قوانین موجود" ندارد:

"حزب توده ایران در عین اینکه از اقدامات ترقی‌خواهانه بمنظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور می‌شود، پشتیبانی نمی‌کند، برای حزب ما و (۲) سایر سازمانهای دموکراتیک در بدست آوردن فعالیت‌های قانونی در گادر قانون اساسی ایران مبارزه می‌کند."

بنابراین کمیته مرکزی نه‌تنها رفرمهای شاه را که موجب بی‌خانمانی و سیه‌روزی زحمتکشان جامعه گردید، "مثبت و ترقی‌خواهانه" می‌خواند و سعی می‌کند با تبلیغات خائنانه خود ماهیت ضد ملی رفرمها و وابستگی رژیم را کتمان کند و کشتار هزاران نفر از مردم بیگناه را توجیه نماید و شاه را بعنوان کسی که "از صنعتی شدن کشور دفاع کرده و از تولید داخلی حمایت نموده" (۳) معرفی می‌نماید، بلکه در مقیاس جهانی نیز به تبلیغ شاه می‌پردازد و سیاست مستقل دولت ایران (۱؟) را در "ارتباط با تجاوزات بین‌المللی امپریالیستی" (۴) می‌ستاید.

مارکسیست لنینیست‌های کمیته مرکزی (!!!) این مدعیان رهبری حزب طبقه کارگر که در سال ۱۳۳۹، در پلنوم هفتم خود "مارکسیسم لنینیسم" را رسماً مورد تصویب قرار دادند، در کمال بیشرمی اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه ضدیتی با سلطنت ندارند و اگر احیاناً "از رژیم شاه گله‌مند هستند که چرا

(۲) سخنرانی ایرج اسکندری در کنگره دهم "حزب کمونیست بلغارستان"، مردم، شماره ۶۹

(۳) دنیا، دوره دوم، سال هفتم، شماره ۳.

(۴) مصاحبه داود نوروزی عضو کمیته مرکزی با نشریه فاشیست آلمان غربی آوریل ۱۹۷۲.

حزب توده را در سال ۱۳۲۷ غیر قانونی اعلام کرده است ، بخاطر آنست که این اقدام با " مقررات قانون ۱۳۱۰ " مطابقت ندارد و اتهامی که در مورد داشتن " رویه اشتراکی " و " ضدیت با سلطنت " به کمیته مرکزی می‌زنند ، از پایه بی اساس و بسیار نارواست !

" در کدام دادگاه ثابت شده است که مرام یا رویه حزب توده ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد ، یعنی باصطلاح قانون ۱۳۱۰ ، " مرام و رویه اش اشتراکی است و یا ضد سلطنت مشروطه ؟ " (۵) زهی بیشرمی !

دارودسته فراری و خائن کمیته مرکزی که نقش " اپوزیسیون اعلیحضرت " را ماهرانه ایفاء می نمودند ، تا رژیم پوسیده و محکوم ببنای شاهنشاهی را از سقوط نجات بخشند ، کار را بجائی می‌رسانند که حماسه آفرینان سیاهکل که تاروپود رژیم شاه را بلرزه درآورده بودند و برخلاف مدعیان گزافه‌گوی خارجه نشین که کار آرام سیاسی را در مقابل رژیم خونخوار وابسته به امپریالیسم موعظه می نمودند ، شجاعانه در راه مبارزه گام نهاده بودند ، راهمشتی جوانان نابخرد و آنارشویست معرفی می‌کند و با تبرعه کردن رژیم شاه خائن ، آنها را قربانی " گردانندگان مائوئیست (؟) و آنارشویست " (۶) می‌شمارد . کمیته مرکزی باید هم چنین واکنش‌های ارتجاعی را از خود نشان دهد ! زیرا آنها که دل به کار سیاسی در چهارچوب قانون اساسی خوش کرده بودند ، همواره از آن می‌ترسیدند که مبادا خدای نکرده روزی توده‌ها به قهر انقلابی توسل جویند .

تشدید فشارهای اقتصادی و رشد مبارزات مردم بعد از رستاخیز سیاهکل سرمایه‌داری وابسته و رژیم وابسته به امپریالیسم را با بحران‌های سیاسی و اقتصادی شدیدی مواجه می‌سازد و مشاوران اعلیحضرت (دارودسته کمیته مرکزی) را و میدارد تا رهنمودهای لازم را به رژیم بدهند تا خود را از خطر نیستی برهانند .

(۵) ایرج اسکندری ، ماهنامه مردم ، تیرماه ۱۳۴۹

(۶) مردم ، تیرماه ۱۳۵۱ .

حزب توده و سازمان ۹/۰۰۰

"هیئت حاکمه ایران باید بجای دنباله‌روی از امپریالیسم، بجای عناد در سیاست ضد دموکراتیک بجای نظامی کردن کشور، باید تحولات جدی در روش خویش وارد سازد... مردم باید با مبارزه خود هیئت حاکمه را به تغییر مشی وادارند." (۷)

اما مبارزات قهرآمیز توده‌ها، اپورتونیست‌های کمیته مرکزی را مجبور می‌سازد که بار دیگر ماهیت فرصت‌طلبانه خود را نشان دهند، زیرا رژیم وابسته شاه نمی‌خواهد به اندرزهای دوستانه آنها گوش فرا دهد و بناچار شعار "سرنگونی" باید بنوعی از طرف آنها مطرح شود. از اینرو کمیته مرکزی شیادانه و بطور خیلی مبهم "برانداختن حکومت مطلقه شاه" (۸) را مطرح می‌کند. اما شعار "سرنگونی" کمیته مرکزی صرفاً یک شعار توخالی و پوچ است. زیرا مارکسیست‌لنینیست‌ها نمی‌توانند انکار کنند که سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم، جز از طریق قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه توده‌ای، امکان‌پذیر نیست. کمیته مرکزی اساساً "سرنگونی قهرآمیز رژیم شاه را نفی می‌نماید و" مبارزه با دیکتاتوری " و مبارزه بر علیه "استبداد ساواکی" (!!؟) را جایگزین می‌سازد:

"... محتوی سرنگون ساختن دیکتاتوری گنونی با محتوی انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی یکی نیست و ممکن است در شرایط مساعد وظایف آیندو مرحله از مبارزه انقلابی بهم پیوند یابند، ولی این حتمی نیست." (۹)

این بدین معنی است که مبارزه بر علیه دیکتاتوری شاه می‌تواند بدون مبارزه بر علیه امپریالیسم صورت گیرد و دیکتاتوری شاه هیچگونه ارتباطی با

(۷) مردم، تیر ماه ۱۳۵۱.

(۸) ایرج اسکندری: "گزارش به‌پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده" "دنیا، شماره ۵، مرداد ۱۳۵۴.

(۹) دنیا، اردیبهشت ۵۵، ص ۹.

خواست‌های امپریالیسم جهانی ندارد. در حالیکه خلق‌های تحت ستم جهان و خلق قهرمان ما بخوبی می‌دانند که این سلطه امپریالیسم خونخوار جهانی است که استقرار دیکتاتوری سیاه را در کشورهای تحت سلطه اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و مبارزه بر علیه دیکتاتوری، بدون مبارزه بر علیه امپریالیسم، خیالی بیش نیست. بخاطر این مسئله است که کمیته مرکزی شعار تاکتیکی بجای "سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم" را تا حد شعار مبارزه بر علیه ترور و اختناق تقلیل می‌دهد. "حزب ما از شعار "سرنگونی رژیم، پایان دادن به حکومت مطلقه و پایان دادن به رژیم ترور و اختناق و پایان دادن به استبداد سلطنتی را در نظر دارد" (۱۰).

در حالیکه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه مبارزات و جنبش‌دانشجویی را بعد از ۱۳۵۰ شدیداً سرکوب می‌کند و انقلابیون را به خاک و خون می‌کشد، دارودسته خائن کمیته مرکزی در نهایت گستاخی تصریح می‌کنند که منظورشان از "سرنگونی" به هیچوجه برانداختن سلطنت نیست:

"آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتماً باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد؟ بنظر ما نه. حتی از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق موجود می‌تواند هنوز بمعنی از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری که خود از خواسته‌های مردم و حزب ماست نباشد." (۱۱)

آنها اقرار می‌کنند که از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری خواست مردم است، ولی حتی در شعار هم این "پیشاهنگان طبقه کارگر" !! شعاری را که خلق می‌طلبند، نمی‌دهند. تازه بزعم این خائنان تمام کسانی که در نبرد رویاروی با دشمن جان بر کف می‌نهند، "برای برانداختن استبداد

حزب توده و سازمان ۱۱/۰۰۰

ساواکی به میدان مبارزه فعال گام می‌گذارند"!! (۱۲) بدین‌طریق کمیته مرکزی حزب توده عملاً "توده‌ها را فریب می‌دهد و این‌طور وانمود می‌کند که پایگاه مادی و حامی رژیم محمد رضا شاه ساواک است نه امپریالیسم. برای اجرای این تئوری ضد مارکسیستی و من درآوردی، یعنی تئوری "برانداختن استبداد ساواکی"، کمیته مرکزی ابزار لازم را می‌یابد و آن تشکیل "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" با بخش واقع‌بین‌تر، دوراندیش‌تر و سالمتر هیئت حاکمه است. (۱۳) و ضمن تظہیر بورژوازی وابسته اعلام می‌کند که "عناصری از سرمایه‌داری بزرگ ایران با سیاست غارت و چپاول گردانندگان رژیم دیکتاتوری کنونی موافقت ندارند" (۱۴) لذا باید با آنها همدست شد تا استبداد ساواکی را برانداخت!!.

"کارگران و زحمتکشان ما از خود می‌پرسند که کی و کجا سرمایه‌داری بزرگ (بخوانید: سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم) دلش به حال زحمتکشان سوخته است؟ و این سرمایه‌داران بزرگ و دلسوز و دوراندیش چه کسانی هستند؟ شاید منظور کمیته مرکزی از "عناصر سرمایه‌داری بزرگ مخالف رژیم بنی‌احمدها هستند!!! خلقهای ایران بخوبی نشان دادند که بنی-احمدهای وابسته را بخوبی می‌شناسند و فریب و نیرنگ دارودسته خائن‌کمیته مرکزی را نخواهند خورد.

"یکی دیگر از سیاست‌های اپورتونیستی کمیته‌چی‌ها را افشا کنیم."
"پیشاهنگان پرولتاریا" (!!!)، یعنی دارودسته کمیته مرکزی شعار مبارزه مسلحانه را برای اولین بار در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۵۷، یعنی درست چهار هفته قبل از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن، در خارج کشور سردادند. مطرح کردن صرف شعار مبارزه مسلحانه یکماه قبل از قیام، با توجه باینکه توده‌های میلیونی خلق چند ماه قبل از آن با شعار "تنها ره رهایی جنگ مسلحانه

(۱۲) دنیا، تیرماه ۱۳۵۵.

(۱۳) دنیا، بهمن ۱۳۵۴.

(۱۴) دنیا، بهمن ۱۳۵۴.

" و مبارزه قهرآمیز خود با رژیم ، عملاً " در قیام شرکت کرده بودند ، چه مفهومی غیر از دنباله‌روی فرصت‌طلبانه از مبارزات مردم می‌تواند داشته‌باشد؟ ما آنقدر واقع‌بین هستیم که درک کنیم در خارج کشور نمی‌توان توده‌ها را برای مبارزه مسلحانه سازماندهی کرد!! از اینرو مشکلات خارج‌نشین‌ها را درک می‌کنیم و با آنها همدردی می‌نمائیم !!

با اینحال دو هفته قبل از قیام ، یعنی زمانی که امپریالیسم امریکا مذاکرات خود را با بعضی از مقامات ارتش ادامه می‌دهد تا ارتش را متقاعد به تسلیم شدن کند و رهبری نیز می‌خواهد بدون مبارزه مسلحانه و خردکردن ارتش جنبش را به پیروزی برساند ، آقای کیانوری در مصاحبه با خبرنگار نیوزویک از موضع قبلی عدول کرده و یک موضع بینابین در مورد لزوم مبارزه مسلحانه اتخاذ می‌کند و در جواب سؤال این خبرنگار که می‌پرسد بالاخره شما مبارزه مسلحانه را برای سرنگونی رژیم ناگزیر می‌دانید یا نه ، می‌گوید : یک سیاستمدار خوب باید دست خود را باز بگذارد!! در فرهنگ لغات سیاسی حزب توده اسم این کلمه‌معلق زدن‌ها را چه می‌گذارند!!؟

خلفهای ایران هیچگاه فراموش نخواهند کرد که کمیته مرکزی بجای بالا بردن روحیه مردم برای یک مبارزه قهرآمیز با رژیم ، مبارزات قهرآمیز آنها را در ۱۳۵۶ در تبریز و سایر نقاط بمانند قیام خرداد ماه ۱۳۴۲ تخطئه نمود و به جنبش خلق اتهام زد و آن را به ارازل و اوباش (۱۵) و جای دیگر به مائوئیست‌های تفرقه‌افکن نسبت داد .

امروزه نیز حزب‌توده ایران با روحیه تسلیم‌طلبی و راست‌رویهای افراطی خود و پیروی کورکورانه از خرده‌بورژوازی و بورژوازی ، عملاً " بزرگترین لطمات را به جنبش طبقه کارگر ایران می‌زند . توسل به احتجاجات مذهبی و تمجیدهای چاپلوسانه از اسلام و رهبری که جهت فریب توده‌ها انجام می‌گیرد ، کار را بجائی می‌رساند که حزب توده شیادانه وانمود می‌کند که لامذهب و مارکسیست

حزب توده و سازمان ۱۳/۰۰۰

لنینیست نیست!! " مردم " در یکی از مقاله‌های خود بنام " حزب توده ایران و مذهب " می‌نویسد:

" یکی از بهتان‌ها به قصد منفردکردن حزب عبارتست از انتساب " لامذهبی " ، برای برانگیختن عواطف دینی و حتی تعصبات شدید علیه حزب توده ایران. " (۱۶)

آیا برداشت توده‌ها از این عبارت غیر از این است که حزب توده لامذهب نیست؟ آخر توده فریبی هم حدی دارد! ما نیز معتقدیم که باید به عقاید مذهبی توده‌ها احترام گذاشت و کارگران مذهبی (نه کارمندان و سایر اقشار اجتماعی مذهبی) می‌توانند عضو حزب طبقه کارگر باشد، ولی فریب دادن توده‌ها و مخفی کردن عقاید مرامی و نظریات سیاسی را فرصت - طلبی محض دانسته و آن را شدیداً " محکوم می‌کنیم .

برای رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌های راست حزب توده، این حزب طرازنوبین طبقه کارگر (!!!) که همیشه با نقل کردن نادرست، و تحریف کردن گفته‌های مارکس، انگلس و لنین، سعی در توجیه انحرافات و خیانت‌های خود دارند، این گفته مارکس و انگلس را یادآوری می‌کنیم که:

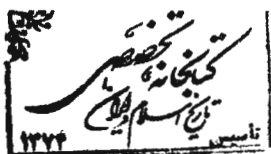
"کمونیست‌ها عاقد دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند." (۱۷)

اگر واقعا " از نظر حزب توده " سوسیالیسم علمی " و " بینش توحیدی " در اصل یکی است و در نهایت ایندو به یکدیگر می‌رسند، پس چرا سالیان درازی را که دارودسته کمیته مرکزی در کمال آسودگی در فرنگ برای دستیابی به قلعه‌های مارکسیسم لنینیسم!! به مطالعات علمی! خود مشغول بودند، این مسئله را در نیافته بودند؟! .

گرنش‌های بی‌مضایقه آنها در مقابل رهبری و دولت از آن جهت است که باشد تا پیروزی از قشر معروف خود یعنی نفوذ در کلیه ارکان دولتی! از جمله

(۱۶) مردم، شماره ۱۲، شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸.

(۱۷) مارکس و انگلس، مانیفست حزب کمونیست، صفحه ۸۹.



نفوذ در ساواک و نفوذ در سرمایه‌داران وابسته در رژیم شاه خائن!! در دولت فعلی نفوذ نمایند و پروسه راه رشد غیر سرمایه‌داری و گذار سلامت‌آمیز را بدون خشونت، بدون دغدغه خاطر طی نمایند. زهی خیال باطل!

در کنار رویزیونیسم حزب توده باید به جریان رویزیونیسمی و انحرافی دیگر، یعنی سازمان انقلابی حزب توده که بخاطر بعضی اختلافات از کمیته مرکزی جدا شد، اشاره کنیم.

جریان سازشکار و ضد انقلابی سازمان انقلابی که اکنون بصورت دنبالچه "جبهه ملی" عمل می‌کند اگر چه هنوز در لحظه مبارزات طبقه کارگرومبارزات دموکراتیک خلق‌های ایران، تا سطح حزب توده سقوط نکرده است و تا آن حد وقیحانه به نیروهای مترقی جامعه نمی‌تازد، ولی در گذشته در تطهیر رژیم شاه از رقیب خود (کمیته مرکزی) پیشی گرفته بود و امروز نیز با مطرح کردن مواضع بسیار انحرافی و فرصت‌طلبانه در سطح جنبش و همینطور پشتیبانی بیدریغ از تئوری ضد مارکسیستی و ضد انقلابی "سه‌جهان" بار دیگر درصدد منحرف ساختن مبارزات طبقه کارگر است.

گذشته ننگین سازمان انقلابی که در کنفدراسیون گذشته (سازمان واحد) فعالیت می‌کرد و به "سیس" مشهور بود، برای مجموعه جنبش دانشجویی خارج از کشور مقوله‌ای کاملاً "آشناست". نیروهای مترقی داخلی نیز خود - فروخته‌هایی چون پرویز نیکخواه، پارسائزاد، لاشائی و سیروس نهاوندی، رهبران خائن سازمان انقلابی را بسیار خوب می‌شناسند و خیانت‌ها و مخصوصاً شوهای تلویزیونی آنها را که رژیم بخاطر تضعیف روحیه مبارزین و تحکیم سلطه فاشیستی خود ترتیب می‌داد، خیلی خوب بیاد دارند.

حمله رژیم به کنفدراسیون جهانی و اعلام غیر قانونی بودن آن در سال ۱۹۷۱ یعنی درست زمانی که گسترش مبارزه مسلحانه رژیم را به هراس‌افکننده بود و تعیین حبس‌های طویل‌المدت برای فعالین کنفدراسیون، در واقع اولین کوره آزمایش بود که ماهیت راست رهبران سازمان انقلابی را به تماشا گذاشت. اینان که تا آن زمان با برنامه‌های باصطلاح چپ‌شان موعظه می‌نمودند که

حزب توده و سازمان ۱۵/۰۰۰

کنفدراسیون باید برای نابود ساختن فتودالیسم و " سوسیال امپریالیسم " !
به " کارگران و دهقانان ایران " پیوند زند (کنگره دهم کنفدراسیون) ، در
مقابل حمله رژیم فرمان عقب نشینی صادر نمودند و طرح فعالیت درچارچوب
" قانون اساسی " و " اعلامیه حقوق بشر " (وجه تشابه شان با کمینه مرکزی !)
را به کنفدراسیون ارائه دادند (کنگره دهم) . از آن پس تبلیغ سیاست -
زدائی ، صنیفگری و انفصال را در دستور کار خود قرار دادند (رساله
هامبورگ) ، و درمقابل پذیرش شعارسرنگونی رژیم وابسته شاه و طردامپریالیسم
در ایران سرخنانه مقاومت نموده و سد راه ارتقاء سطح سیاسی کنفدراسیون
و قاطعیت مبارزاتی آن شدند . با اوجگیری جنبش مسلحانه انقلابی درایران و
گام نهادن کنفدراسیون در راه پشتیبانی از این جنبش ، رهبران سازمان
انقلابی در خارج از یکسو به تخطئه مشی نوین انقلابی کمر بستند . و ازسوی
دیگر در برابر خواست مبارزاتی توده های دانشجو در دفاع از این جنبش
ایستادند (رساله سمینار جنوب کالیفرنیا) . در امر دفاع از زندانیان سیاسی
تخریب نمودند و با صحه گذاشتن به کشتار مبارزین به توجیه فاشیسم رژیم
پرداختند (توجیه شکنجه و کشتن رفیق حکمت جو) . اخبار نادرست دراختیار
کنفدراسیون قرار دادند که نتیجه ای جز ضربه زدن به اعتبار جنبش دانشجوئی
نداشت (ارائه خبر زیر شکنجه بودن پارسا نژاد و لاشایی !! دو تن از رهبران
خائن سازمان انقلابی و کشانیدن کنفدراسیون به دفاع از این خائنان خودفروخته ،
که خوشبختانه با هوشیاری رهبری کنفدراسیون روبرو گردید و این توطئه
درهم شکسته شد) .

حدود دو سال قبل زمانیکه محافل سازشکار به ارسال عریضه به اعلیحضرت
دست زدند تا اجازه فعالیت گدائی کنند و از رژیم جنایتکار شاه تقاضا نمودند
تا در اداره مملکت از مشارکت آنان استفاده کند (نامه رهبران جبهه ملی به
شاه) ، رهبران سازمان انقلابی که دل بر فضای باز سیاسی آریامهری ! بسته
بودند ، به استقبال این جریان شتافتند و آنها را بعنوان رهبران مبارزه ضد
امپریالیستی و دموکراتیک خلق ، معرفی کردند . زمانی که رژیم شاه تبلیغات

وسیعی درباره آزاد ساختن زندانیان سیاسی براه انداخته بود، رهبران سازمان انقلابی اعلام داشتند که دو تن از انقلابیون کبیر ایران رفقای دلاور کاخساز و پاکنژاد از گروه پرافتخار فلسطین که به حبس ابد محکوم شده بودند، از زندان آزاد شدند، در صورتیکه در همان زمان رفقا در کوه دلاله در زندان مقاومت می‌کردند، آیا انتشار این اخبار نادرست و موضع‌گیری‌های اپورتونیستی چیزی جز تبلیغ برای دمکراتیزه شده رژیم جنایتکار شاه نیست؟

یکی از آخرین توطئه‌های سازمان انقلابی را باید در " برنامه عفو عمومی دانشجویان خارج از کشور" که در پائیز سال گذشته از طرف رژیم اعلام شد، جستجو کرد. رهبران " سیس" با تبلیغ و کوشش در بسیج عمومی برای مبارزه علنی سازشکارانه (مبارزه‌ای شبیه مبارزه رهبران سازشکار جبهه ملی) در چارچوب دموکراسی اعطایی اعلیحضرت، بعد جدیدی را به برنامه‌های توطئه‌گران‌شان علیه جنبش افزودند. انحرافات و راست‌روی‌های سازمان انقلابی باعث شد تا کلیه بخشهای مترقی جنبش دانشجویی خارج از کشور " سیس" را از کنفدراسیون جهانی طرد و اخراج نمایند.

مشی سازشکارانه و مواضع مرتجعانه سازمان انقلابی چیست؟
مشی سازمان انقلابی از آن جهت سازشکارانه است که برخلاف شعارهای توخالی ضد امپریالیستی در عمل سازش با امپریالیسم را موعظه می‌کند و بدنبال محافل سازشکاری نظیر " جبهه ملی" روان است، سازمان انقلابی با این استدلال اپورتونیستی که چون تضاد عمده جامعه در این مرحله تضاد کار و سرمایه نیست و دولت ملی است (؟) پس باید با تمام اقشار و طبقات (اعم از خلقی و ضد خلقی!) برای مبارزه بر ضد امپریالیسم متحد شد، می‌خواهد چهره‌های سازشکار و فرصت‌طلب و سرمایه‌داران وابسته را که دستشان حسابی رو شده است، به‌عنوان قهرمانان ملی و ضد امپریالیسم و حامی و مدافع منافع کارگران معرفی کند و نیروی چپ و طبقه کارگر را بدنبال‌روی از بورژوازی لیبرال و بورژوازی وابسته بکشد. معرفی کردن داریوش فروهر وزیر کار و امور اجتماعی، بعنوان یک‌چهره ملی و مدافع طبقه کارگر، با توجه به

حزب توده و سازمان ... ۱۷/

اینکه ماهیت سازشکارانه و ضد کارگری او را کارگران ما در گذشته و بخصوص در چند ماه اخیر بهتر از هر کسی تجربه کرده‌اند و بخوبی می‌دانند ایشان مدافع کارفرمایان و بورژوازی وابسته است نه کارگران، چیزی جز خیانت به طبقه کارگر و منحرف ساختن مبارزات آنها می‌تواند باشد؟ جالب اینکه آقای فروهر بعلت موضع راست افراطی خود حتی جایی در جبهه ملی هم ندارد! رنجبر ارگان مرکزی سازمان انقلابی در دفاع از داریوش فروهر بعنوان "مدافع حقوق کارگران" اعلام می‌کند:

ما از این مواضع راستین (!!!) وزیر کار در زمینه استقلال اقتصادی کشور حمایت کرده و معتقدیم که بدون قطع کامل نفوذ امپریالیستها در میهن ما، سازندگی ملی به نفع خلق و توده‌های زحمتکش امکان‌پذیر نیست. " (۱۸)

بعلاوه این جریان امروزه عمدتاً "تضد انقلابی و ارتجاعی" سه‌جهان را برای حرکت سازشکارانه‌اش به مدد می‌گیرد و با مطرح کردن تضاد درست و انحرافی سوسیال امپریالیسم، قصد دارد کارگران را در تشخیص جهت مبارزه گمراه سازد. تضاد "سه‌جهان" یکی از آن مهمل‌های تئوریک است که خواست اجتماعی سیاسی چاکران جامعه سرمایه‌داری وابسته را به زبان "علمی" ترجمه و بیان می‌کند و رهبران سازمان انقلابی که ایده‌های اجتماعی خود را در این تضاد انقلابی می‌بینند، بدون چون و چرا آن را می‌پذیرند و محکم به آن می‌چسبند، برای اجرای آن برنامه ریزی می‌کنند و بدین ترتیب با نیروهای ارتجاعی جامعه که شعار "مرگ بر امپریالیسم شرق" را سر می‌دهند، همصدا می‌شوند.

در واقع تضاد انقلابی "سه‌جهان" شعار کارگران و خلقهای جهان، بورژوازی، مرتجعین، فاشیست‌ها هر کجا که هستید در زیر چتر رهبری امپریالیسم آمریکا بر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی (؟) متحد شوید! "راجایگزین

(۱۸) رنجبر، ارگان مرکزی سازمان انقلابی، شماره ۱۳، هفته‌چهارم، خرداد

شعار " کارگران جهان متحد شوید! " مارکس و شعار " کارگران و خلقهای جهان متحد شوید! " لنین کرده است. همانگونه که آشکارا جهان سوم و دوم را به اتحاد با نیمی از جهان اول (امپریالیسم امریکا) برای مبارزه بر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی فرا خوانده است!! .

تئوریسین های "سه جهان" بر این عقیده اند که امپریالیسم امریکا در حال نزول و عقب گرد است مادامیکه سوسیال امپریالیسم شوروی تشنه یافتن قدرت و دخالت تعرضی است. بنابراین سوسیال امپریالیسم شوروی بمراتب خطرناک تر بوده و امپریالیسم امریکا خطر کمتری برای خلقهای جهان دارد!

آیا امروزه شعاری ارتجاعی تر و ضد مارکسیستی تر از این می توان یافت!!
سازمان انقلابی که از سیاست خارجی دولت توده ای چین که امروزه تمام نیروهای مترقی جهان آن را بخاطر همکاری با امپریالیسم امریکا محکوم می کنند پیروی برده واری می کند و سرسختانه از تئوری ارتجاعی "سه جهان" دفاع می کند و آشکارا به نفی این گفته لنین می پردازد که " در جهان کنونی دو جهان وجود دارد، جهان کهن سرمایه داری که در حالت اغتشاش قرار داشته ولیکن هیچگاه داوطلبانه تسلیم نمی شود و جهان نوین (ظهوریابنده) که اگر چه هنوز بسیار ضعیف است، لیکن رشد و نمو می یابد، چرا که شکست ناپذیر است." (۱۹) همانطور که ملاحظه می شود، لنین این تقسیم بندی جهان را بر مبنای معیار طبقاتی، بر مبنای نظام های اجتماعی، اقتصادی کاملا متضاد قرار می دهد، نه بر اساس همکاری سازمانهای مارکسیست لنینیست و نیروهای خلقی با امپریالیسم ژاپن، فرانسه و امریکا بر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی که تا بحال کسی نتوانسته است با استناد به فاکت های اقتصادی و با در نظر گرفتن مشخصاتی را که لنین برای کشورهای امپریالیستی برمی شمارد، امپریالیست بودن آن را اثبات کند، تئوری "سه جهان" را اگر از زاویه طبقاتی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم، چیزی جز انکار مبارزه طبقاتی نیست،

حزب توده و سازمان ۱۹/۰۰۰

تئوری‌ای که تضاد اساسی عصر ما، یعنی تضاد سوسیالیسم و سرمایه‌داری را سرپوش گذارده گيجی و ازهم‌گسیختگی ببار می‌آورد و افکار واهی در صفوف پرولتاریا، خلقها، نیروها و سازمانهای مارکسیست لنینیست می‌آفریند. بعبارت دیگر این تئوری ارتجاعی تسلیم بی‌قید و شرط در مقابل بورژوازی و اتحاد همه‌جانبه با امپریالیسم امریکا می‌باشد. این تئوری در حقیقت تئوری سرکوب مبارزات رهاثبخش خلقهای تحت ستم جهان است.

ما معتقدیم که سازمان انقلابی با تمام سفسطه‌ها و پشتک و وارهای تئوریک‌اش نمی‌تواند ماهیت ارتجاعی‌اش را پنهان سازد. این جریان عملاً بطور آشکار آب به آسیاب امپریالیسم و ارتجاع داخلی می‌ریزد و به مبارزه طبقه کارگر لطمه می‌زند. ضمن محکوم کردن رویزیونیسم حاکم بر این سازمان و دنباله‌روییهای آن از بورژوازی، مبارزه پی‌گیر را برای طرد سازمان انقلابی از جنبش ضد امپریالیستی ضروری می‌دانیم.

یکی دیگر از جریان‌های انحرافی و رویزیونیستی که مملو از اپورتونیسم و شارلاتانیسم است کمدی " حزب کمونیست کارگران و دهقانان " است. این " حزب " (!!!) در حقیقت بقایای " سازمان طوفان " که با ایدئولوژی نیمه مذهبی در ژانویه هزار و نهصد و شصت و پنج بوسیله قاسمی و فروتن دو تن از اعضای سابق حزب توده ایجاد گردید و در ژوئیه ۱۹۶۷ به " سازمان مارکسیست لنینیستی توفان " تبدیل شد!! در واقع تغییر نام بخشی از سازمان مارکسیست لنینیستی توفان به " حزب کمونیست کارگران و دهقانان " یک‌سال و نیم قبل صورت پذیرفت، دومین استحاله تاریخ حیات " سازمان توفان " است. برای پی بردن به عمق شارلاتانیسم تنی چند سوداگر شاید که مارکسیسم لنینیسم را به لجن کشیده‌اند، مروری کوتاه در گذشته این جریان را ضروری می‌دانیم. لازم به تذکر است که " حزب کمونیست کارگران و دهقانان " خود را وارث تمام و کمال ۱۵ سال سابقه توفان می‌داند و آن را افتخاری بس بزرگ می‌شمارد!. در توفان شماره ماهنامه " حزب " خود، این " حزب‌بازان شاید " می‌نویسند:

پس از تلاشی حزب توده ایران، عده‌ای از وفادارترین، مؤمن‌ترین و قاطع‌ترین کادرهای حزب، احیای حزب طبقه کارگر ایران را در سرلوحه کار خود قرار داده و با انتشار اولین شماره توفان در ۱۴ سال پیش مبارزه متشکل خود را در این راه مقدس آغاز نمودند". (۲۰)

بنابراین بزعم این "حزب‌بازان" حزب طبقه کارگر یک بار در ایران ایجاد شده‌است و حزب توده هم تا پلنوم یازدهم حزب طبقه کارگر بوده‌است، ولی پس از اشکالاتی که در آن پیدا شد (متاثر شدن از رویزیونیسم خروشچفی) تنی چند از مارکسیست‌لنینیست‌های کبیر شروع به احیای حزب طبقه کارگر نمودند و بالاخره حزب طبقه کارگر را تحت عنوان "حزب کمونیست کارگران و دهقانان" حدود یکسال ونیم قبل احیا نمودند!! برای پاسخ‌گویی به این لاطائلات‌نیازی به بررسی این نکته نمی‌بینیم که آیا تا بحال کلیه جنبشهای کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، واقعا "حزب طبقه کارگر و دارای ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم بودند، یا اینکه صرفا "یک‌سری جریان‌های ترقی‌خواه با تمایلات خرده‌بورژوازی و بورژوازی بودند. از میان تمام این جریان‌ها، تنها به حزب توده اکتفا می‌کنیم تا ببینیم که آیا حزب توده تا قبل از پلنوم یازدهم حزب طبقه کارگر بوده‌است، یا یک حزب چند طبقه رفرمیست، به شهادت کلیه اسناد و مدارک موجود حزب توده هیچگاه در عمل جهان‌بینی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم لنینیسم را راهنمای اندیشه و عمل خود قرار نداده است و تازه ادعای کمونیست بودن حزب توده تا سال ۱۳۳۰ هیچگاه از طرف رهبری حزب مطرح نگردید. در مرامنامه مصوب کنگره دوم در سال ۱۳۲۷ از مارکسیسم لنینیسم و حزب طبقه کارگر صحبتی در میان نیست بلکه برعکس کار در چهارچوب قانون اساسی و تکمیل مشروطیت مطرح میگردد. این مرامنامه اعلام می‌دارد:

حزب توده و سازمان ۲۱/۰۰۰

" حزب توده ایران ، حزب طبقات زحمتکش یعنی کارگران ، دهقانان ، پیشه‌وران و روشنفکران آزادیخواه است ."

علیرغم وجود گرایشات مارکسیستی در بین بعضی از اعضاء کمیته مرکزی حزب و نشانه‌هایی از مارکسیسم لنینیسم در طرح مرامنامه مصوب هیئت اجرائیه حزب به سال ۱۳۳۱ که به علت فرار رهبران بعد از کودتای ۲۸ مرداد در کنگره بعدی حزب مطرح نگردید ، حزب توده برای اولین بار در پلنوم هفتم خود در سال ۱۳۳۹ مارکسیسم لنینیسم را رسماً تصویب می‌کند . همینطور ماده اول برنامه حزب توده مصوب (۲۱) پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی اعلام می‌کند که " حزب توده حزب طراز نوین طبقه کارگر است !! "

از این گذشته رهبری حزب توده همواره خواسته است بهنجوی از انحاء کمونیست بودن حزب را انکار کند (رجوع شود به اعلامیه کمیته مرکزی پسران شکست نهضت آذربایجان تحت عنوان حرف حسابی ما چیست که در آن سلطنت مشروطه را بهترین حکومت و دین اسلام را مترقی‌ترین ادیان می‌داند) . بنابراین برخلاف ادعای پوچ دارودسته توفان ، حزب توده نه تنها قبل از پلنوم یازدهم حزب طبقه کارگر نبود بلکه بعد از آن ، امروز هم نتوانسته است در عمل هژمونی طبقه کارگر را تاءمین نماید .

این حزب طراز نوین طبقه کارگر امروز در کمال صراحت چند طبقه بودن خود را ، شخصاً اعلام می‌کند :

از آنجا که حزب توده ایران حزب زحمتکشان ایران است و برای تاءمین منافع اکثریت مردم ، یعنی زحمتکشان یدی و فکری (؟) با پی‌گیری پیکار می‌کند (۲۲)

بالاخره ما نفهمیدیم که آیا حزب توده ، حزب طراز نوین طبقه کارگر است یا حزب زحمتکشان یدی و فکری اگر منصفانه قضاوت کنیم می‌بینیم که

(۲۱) دنیا - شماره ۶ ، ۱۳۵۴ ، صفحه ۷ .

(۲۲) " حزب توده ایران و مذهب " ، مردم ، شماره ۱۲ ، شنبه ۲۲ اردیبهشت

حزب توده ایران چه در گذشته و چه در حال حاضر یک حزب خرده‌بورژوازی بوده است نه‌حزب طبقه کارگر. زیرا استنباط این حزب از حزب طبقه کارگر یک استنباط ضد مارکسیستی لنینیستی است. استنباط مارکسیست لنینیست‌ها از حزب طبقه کارگر این است که:

- ۱- حزب کارگر یک حزب طبقاتی است، حزب طبقه کارگر است، نه طبقه یا طبقات دیگر (پس حزب زحمتکشان فکری نیست).
- ۲- حزب طبقه کارگر شامل بهترین، مجربترین، آگاه‌ترین، مستعدترین، وفادارترین، مبارزترین عناصر کارگری می‌باشد و همینطور شامل روشنفکرانی است که ایدئولوژی طبقه کارگر، یعنی مارکسیسم لنینیسم را پذیرفته باشد.
- ۳- ایدئولوژی حزب طبقه کارگر، مارکسیسم لنینیسم است. این حزب نمی‌تواند جهان‌بینی دیگری را در درون حزب تحمل کند. (اگر چه ممکن است بعضی از اعضای حزب جهان‌بینی دیگری داشته باشند ولی جهان‌بینی مسلط برحزب، جهان‌بینی مارکسیستی لنینیستی است).
- ۴- حزب طبقه کارگر در پروسه مبارزه طبقه کارگر و بر اثر پیوندارگانیک جنبش کمونیستی با جنبش کارگری بوجود می‌آید.

با در نظر گرفتن این نکات می‌بینیم که نه تنها حزب نیمه - مذهبی و چند طبقه توده و شیادان حزب باز توفان (در اینجا منظور همان حزب کمونیست کارگران و دهقانان است که به دنباله اختلافاتی جزئی ظاهراً از سازمان توفان جدا شد ولی در حقیقت دنباله‌چاه توفان است) بلکه اصولاً هیچ سازمان مارکسیستی لنینیستی در ایران نمی‌تواند در حال حاضر ادعا کند که حزب طبقه کارگر است. حال ببینیم که حزب بازان توفان از مطرح کردن اینکه حزب توده تا پلنوم یازدهم حزب طبقه کارگر بوده است، چه هدف اپورتونیستی را دنبال می‌کنند. حزب کمونیست کارگران و دهقانان مطرح کردن اینکه رهبران انقلابی حزب توده تحت تاثیر "زندگی مرفه کشورهای سوسیالیستی" و رویزیونیسم خروشچی بوده به رویزیونیسم در غلطیدند چه منظوری دیگر جز تطهیر رهبران خائن و فراری حزب توده و توجیه خیانت

حزب توده و سازمان ۲۳/۰۰۰

های آنها می‌توانند داشته باشند؟ مسئله به این سادگی هم نیست. درحقیقت تطهیر از حزب توده تطهیر از رهبران توفان یعنی فروتن، قاسمی و دیگران هم می‌باشد که تا سال ۱۳۳۱ مسئولیت‌های مهمی را در کمیته مرکزی حزب توده به عهده داشتند و خیانت‌های بیشماری را در حق طبقه کارگر و جنبش خلقهای ایران مرتکب شدند، تنها دعوای رهبران باند حزب باز توفان با حزب توده بوده است وگرنه در ایدئولوژی و خط مشی خرده بورژوازی و سیاست‌های اپورتونیستی و اتخاذ مواضع ارتجاعی ایندو جریان هیچگاه از یکدیگر عقب نمی‌مانند. حزب کمونیست کارگران و دهقانان که یک جریان سیاسی خارج کشوری است و بوسیله یکی از نوچه‌های قاسمی در خارج بوجود آمده است احیای سازمان سیاسی طبقه کارگر را وظیفه مارکسیست‌لنینیست‌های خارج می‌داند و تصریح میکند که برای تشکیل حزب طبقه کارگر احتیاجی به پیوند ارگانیک با این طبقه نیست و پیوند جنبش کمونیستی با جنبش کارگری ضرورت ندارد! این به این معنی است که اگر بخواهیم با توده‌ها تماس بگیریم اول باید حزب طبقه کارگر را در خارج کشور تشکیل دهیم!! راست است که کمونیست‌ها وظیفه پیوند با توده‌ها و رهبری آنها را دارند. اصولاً بدون این پیوند رهبری کوچکترین امکان عملی برای انقلاب نیست اما کمونیست‌ها برای پیوند با توده‌ها احتیاج به حزب خود، کمیته مرکزی و ارگان مرکزی خود دارد!! (۲۳)

حزب دو طبقه کارگران و دهقانان که تا یکسال پیش هیچ‌گونه شکل سیاسی و تبلور اجتماعی در ایران نداشت و تعداد اعضای آن از دهها تن تجاوز نمی‌کند، در قطعنامه‌ای که حزب در نخستین کنگره خود در خارج درباره وحدت مارکسیست‌لنینیست‌ها صادر کرد، چنین بیان می‌دارد. درحال حاضر، بغیر از حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران هیچ سازمان یا حزب مارکسیست‌لنینیست دیگری در ایران موجود نیست!! (۲۴)

(۲۳) از اطلاعیه اداره خارجی حزب.
(۲۴) قطعنامه کنگره اول حزب درمورد وحدت مارکسیست‌لنینیست‌ها به نقل از متن ترجمه شده به زبان فرانسوی.



چه اسمی می‌توان بر اینگونه افکار بیمارگونه و دون‌کیشوت‌مابانه گذاشت؟ وقاحت نیز حدی دارد اگر واقعا" به زعم این گروه روشنفکری هیچ سازمان مارکسیستی لنینیستی در ایران وجود ندارد، پس مطرح کردن مسئله وحدت دیگر چیست؟ نفی کردن مبارزات دلیرانه گروه‌های مترقی کمونیستی و بویژه سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران که در سال‌های دیکتاتوری و اختناق مبارزه قهرآمیزی را برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم در پیش گرفت، چه مفهومی غیر از شارلاتانیزم می‌تواند داشته باشد.

به‌گمان ما مبارزه بی‌امان بر علیه کلیه جریان‌های انحرافی سیاسی مثل توفان و کم‌دی حزب کمونیست کارگران و دهقانان، سازمان انقلابی، حزب توده و نظایر آن که مدعی‌اند که مارکسیسم لنینیسم را راهنمای اندیشه و عمل خود ساخته‌اند ولی در عمل دچار راست‌رویهای افراطی اپورتونیسم رویزیونسم می‌شوند و کاری به جز منحرف کردن جنبش کارگری و به ابتدال کشیدن مارکسیسم لنینیسم انجام نمی‌دهند، تنها ضامن طرد آنها از جنبش است. وحدت نیروهای مارکسیست لنینیست نه در پشت میزهای کنفرانس بلکه در پروسه شرکت در مبارزات طبقه کارگر و در مبارزه ایدئولوژیک برای زدودن پیرایه‌های غیر مارکسیستی و انحرافات تئوریک صرفا" بحث‌ها و مقوله‌های روشنفکرانه‌ای است که مبارزات طبقه کارگر را تحت‌الشعاع جریان‌های سیاسی جهان و گرایش‌ها و موضع‌گیری سیاسی در مورد قطب‌های سوسیالیستی و تضاد میان آنها قرار می‌دهد و آن را تضعیف می‌کند. جار و جنجالی که در مورد سوسیال امپریالیست بودن شوروی اغلب از طرف بعضی از گروه‌ها و سازمان‌ها به راه می‌افتد دقیقا" از این نوع انحرافات تئوریک است در اینجا ما به هیچوجه قصد نداریم که از سیاست‌های سازشکارانه شوروی دفاع کنیم بلکه هدف صرفا" مطرح کردن انحرافات است که می‌تواند جنبش کمونیستی و جنبش کارگران ایران را به بن‌بست بکشاند و آن را دچار رویزیونسم و چپ‌رویهای افراطی نماید.

دانشجویان پیشگام دانشکده علوم اجتماعی